# پديده تكفير و خطرات آن براي جامعه اسلامي

پديده تكفير و خطرات آن براي جامعه اسلامي

علامه مرجع سيد محمد حسين فضل ا

پديده تكفير به يک خطر براي همه جامعه اسلامي تبديل شده است؛ چرا كه تكفيري‌ها، عليه مردان، زنان و كودكان بيگناه جنايت‌هاي وحشيانه‌اي را مرتكب مي‌شوند. اين مسأله سبب شده است كه سيماي اسلام نزد ديگران خدشه دار شود و به خاطر شرايط ناگواري كه اين پديده در چند كشور اسلامي رقم زده است، اسلام دين خشونت و تروريسم معرفي شود.

اين جريان نامبارک، به صورت تكفير كساني كه كافر نيستند و گمراه انگاري كساني كه گمراه نمي‌باشند، شايد به برخي از مراكز حوزوي شيعي دوازده امامي نيز راه يافته باشد. اين‌ها برخي از جزئيات اعتقادي و تاريخي را از ضروريات دين و مذهب قلمداد كرده‌اند، در حالي كه قدما نيز در اين باره اختلاف نظر داشته‌اند. همچنين ممكن است روي برخي موارد نظري تأكيد كنند، در حالي كه ضروري يا بديهي نبوده يا خاستگاه‌شان برخي قضاياي تاريخي باشد كه ممكن است قداست احساسيشان را از عواطف

مرتبط با اشخاص گرفته باشد.

آنچه جاي تأسف دارد اين است كه حكم به كفر و گمراهي از برخي مراكز مربوط به مراجع ديني صورت مي‌گيرد. اين‌ها بدون دليل، به احكام خود قداست داده‌اند و هيچ جدل و مناقشه‌اي را در اين باره نمي‌پذيرند.

مشكل جريان‌هاي تكفيري اين است كه بسياري از هواداران آن، چنان گرفتار جهل مركّب هستند كه با علم و دانايي با ديگران برخورد نمي‌كنند. در حالي كه خداوند متعال از مسلمانان مي‌خواهد حتي با غير مسلمانان نيز جدال احسن داشته باشند. خداوند از ما مي‌خواهد كه با مراجعه به قواعد علمي، منطقي و حقيقت محور در پذيرش حقايق كتاب و سنت و نيز بهره گيري از خرد و قلب باز، اختلافات و نزاع‌هاي فكري و فقهي خود را به خدا و پيامبر، رجوع دهيم.

ممكن است پيروان يک مذهب، به خاطر ايمان به برخي مسائل كه عقيده دارند به عقائد اسلامي مرتبط هستند، پيروان مذهب ديگر را تكفير كنند و مانند كساني كه توحيد، نبوت و روز قيامت را منكر هستند، منكران اين مسائل را نيز كافر بدانند. شايد حكم تكفير، به خاطر اختلاف در التزام به محتواي حديثي باشد كه براي برخي موثق و براي برخي ديگر غير موثق است. شايد هم علت تكفير، اختلاف در تفسير آيه‌اي باشد كه پيروان مذهب ديگر به گونه‌اي ديگر آن را تفسير كنند. به همين دليل معتقد باشند كه انكار اين محتوا، تكذيب پيامبر و نفي رسالت ايشان است و موجب كفر فرد مي‌شود. همين طور ممكن است معتقد باشند كه نفي تفسير آنان از يک آيه كه براي خودشان به مثابه حق است، نشانه تكذيب برخي از آيات قرآن مي‌باشد.

ممكن است عين اين مسأله در مورد ديدگاه برخي‌ها نسبت به صحابه نيز پيش آيد. شايد برخي به يكي از صحابه نگاه منفي داشته باشند يا به او اهانت كنند و اين با آنچه در كتاب و سنت در باره قدسي بودن صحابه آمده است، منافات پيدا كند. از اين رو اين طور به نظر برسد كه هر كس نگاه منفي به صحابه داشته باشد، در قبال كتاب خدا و سنت پيامبر او، موضع منفي اتخاذ كرده، مي‌تواند به يكي از خطوط كفر منتهي شود.

مسأله تكفير حتي ممكن است به سخن گفتن در باره بهشت و دوزخ نيز كشيده شود. يعني اينكه به طور قطعي، فلان گروه سزاوار دوزخ است و فلان گروه شايسته بهشت مي‌باشد. حتي برخي كساني را كه با آنان هم عقيده نيستند، از رحمت و غفران الهي به دور مي‌دانند. كار به جاهاي خطرناک‌تر نيز ممكن است

بينجامد و به خاطر حلال شمردن آنچه به كافر و مرتد مربوط مي‌شود، تعرض به خون، مال و ناموس پيروان مذهب ديگر را حلال بشمارند.

پديده تكفير، ممكن است يكي از بزرگ‌ترين علل تاريخي ويران كننده جامعه اسلامي به شمار مي‌آيد؛ چرا كه در فضاي فتنه و فرقه گرايي، به جهت فتاوايي كه از سوي برخي علماي مذهبي صادر مي‌شود، مسلمانان يكديگر را مي‌كشند، اموال يكديگر را مصادره مي‌نمايند و ناموس يكديگر را هتك حرمت مي‌كنند. پيروان اين مذاهب گمان مي‌كنند، همان طور كه با كشتن كفار، غارت اموال و هتك نواميس آن‌ها به خداوند تقرب مي‌جويند، با اين كار نيز به خداوند نزديك مي‌شوند.

اين جريان منفي خطرناک، ممكن است روي امت اسلامي تأثير بگذارد و جلوي گفتگوي منطقي ميان آن‌ها را بگيرد، در حالي كه خداوند متعال، امت اسلامي را به آن فراخوانده و فرموده است: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيءٍ فَرُدُّوهُ إلي اللهِ والرَّسُولِ» (النّساء/۵۹) و افراد در جوامع اسلامي از ارتباط و همبستگي ميان يكديگر دور شوند و فتاوا به راه افتند كه خوردن ذبيحه اين مسلمان بر مسلمان ديگر، ازدواج اين زن مسلمان با مرد مسلمان ديگر حرام است و نبايد مسلمان شيعه پشت سر مسلمان سني و مسلمان سني پشت سر مسلمان شيعه نماز بخواند.

به اين ترتيب، حوادث تفرقه افكن و شرايط تكفيري به گونه‌اي پيش رفت كه وارد بافت فرهنگي، كلامي و اعتقادي شد و فتنه‌هاي فرقه‌اي به راه افتادند و حالتي از تفرقه و چند دستگي ميان جامعه اسلامي به وجود آمد، كه به دشمنان اسلام در شرق و غرب و دستگاه‌هاي جاسوسي بين المللي اجازه داد كه در امور آن‌ها دخالت كنند و با پرداختن به مشكلات فرقه‌اي، به مشكلات سياسي و اجتماعي دامن بزنند. اين وضعيت تا جايي ادامه پيدا كرد كه در برخي مراحل و مكان‌ها، به جنگ داخلي منتهي شد. جنگي كه از فتنه‌هاي فرقه‌اي و اختلافات فكري و فرهنگي نشأت مي‌گيرد. اين وضعيت به تضعيف امت اسلامي در جهان و سقوط در برابر دولت‌هاي استكباري و جوامع كافر انجاميد و به رغم وجود سازمان‌هاي تقريب مذاهب اسلامي و كنفرانس‌هاي دعوت به وحدت اسلامي، به خاطر عملكرد متعصباني كه منفي بافي كرده و وفاق اسلامي را دچار مشكل كردند، از دعوت به وحدت اسلامي فاصله گرفت.

هنوز هم مشكلاتي در امت اسلامي وجود دارند و ما امت اسلامي متحد در آرمان و هدف، نداريم. بلكه دنياي اسلام متفرق و پراكنده شده است كه ديگران براي تأمين منافع اقتصادي، سياسي، امنيتي و راهبردي خود، آن را با دندان‌هايشان پاره پاره كرده‌اند؛ چرا كه اسلام براي آن‌ها دشمني است كه بايد با آن جنگيد و براي ويران كردن آن، برنامه ريزي كرد.